

# فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال اول؛ شماره چهارم؛ زمستان ۱۴۰۱

## روش‌های اجرایی «امر به معروف و نهی از منکر» در ابعاد فردی و اجتماعی از دیدگاه «فقه تربیتی»

سید عنایت‌الله کاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده

اسلام علاوه بر رفتار فردی، نسبت به رفتارها و عملکرد اجتماعی بی‌تفاوت نبوده و همواره به فراخواندن به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها تأکید می‌ورزد. از این‌رو امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسلام، نفی بی‌طرفی در مناسبات اجتماعی و اهتمام به حیات جامعه انسانی و سرنوشت آن‌ها است. همه فرق و مذاهب اسلامی نسبت به بحث امر به معروف و نهی از منکر اهتمام دارند و در متون فقهی، کلامی، اخلاقی و روایی ابعاد و زوایای آن را بررسی نموده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که بتوان از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک روش تربیتی و راهی برای کنترل اجتماعی به‌صورت مستقل بحث نمود. امر به معروف و نهی از منکر، یک روش فراساحتی در تربیت شناخته می‌شود؛ چراکه در همه ساحات تربیت جریان دارد. نوشتار حاضر روش‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر را در ابعاد فردی و اجتماعی از منظر فقهی و با روش تحقیق اجتهادی مورد بررسی قرار داده و مشروعیت و حکم فقهی آن‌ها را استیفا نموده است. اجمال دستاوردهای پژوهشی عبارت است از «رجحان مطلق» به‌کارگیری روش‌های امر به معروف و نهی از منکر که البته حکم مزبور بنا به برخی از شرایط از جمله نوع روش، مخاطب حکم، ساحت تربیتی خاص و لحاظ ویژگی‌های عاطفی مأمور و منهی به «استجاب، کراهت و یا حتی حرمت» منجر می‌گردد.

واژگان کلیدی: الگو، تشویق، تنبیه، موعظه، اقدام تربیتی، رفق و مدارا، تیپ عاطفی، شخصیت.

۱. پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ \* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵



## مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان یک روش تربیتی، جایگاه ویژه‌ای در منظومه فقه تربیتی دارد؛ چراکه تقریباً در تمام ساحات تربیت جریان دارد. البته تدقیق نظر حاکی از آن است که در دو مورد به‌خصوص، نتوان از این روش تربیتی استفاده کرد: اول، در بخش «تعلیم و آموزش» جاری نیست؛ زیرا امور آموزشی و تعلیمی، محط جریان قاعده ارشاد جاهل است. دوم، در درجات بالای «امر به معروف و نهی از منکر» مانند: «قتل» چراکه نسبت به قاتل، تربیت و امر و نهی صدق نمی‌کند هرچند که نسبت به دیگران که ناظر قتل هستند، جنبه تربیتی دارد؛ زیرا آنان باید از فرد موردنظر عبرت بگیرند و نسبت به اعمال او انزجار پیدا کنند. بنابراین، حتی در مورد دوم نیز می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک روش تربیتی، کارایی دارد.

آنچه به‌عنوان سؤال اصلی در این نوشتار طرح و بررسی می‌شود، شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقهی و بررسی ادله آن است. به بیانی دیگر، گرچه ممکن است عقل، فی‌الجمله استفاده از روش‌های متنوع امر و نهی را تأیید کند؛ اما آیا روش‌های اجرایی و مورد استفاده در فرآیند امر و نهی، مشروعیت و حجیت شرعی نیز دارند؟ حکم مستفاد از دلالت آیات و روایات در به‌کارگیری از این روش‌ها چیست؟

گفتنی است که روش‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر برخی عام و در همه سطوح به کار برده می‌شوند و برخی، ویژه سطح خاصی هستند. آنچه در به‌کارگیری همه روش‌های امر به معروف و نهی از منکر نباید از نظر دور داشت این‌که طبع آدمی از امر و نهی شدن گریزان است. از این‌رو، امر به معروف و نهی از منکر باید به روشی درست و منطقی صورت گیرد تا مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و نتیجه و هدف اصلی از امر و نهی محقق شود.

## بررسی روش تربیتی بودن امر به معروف و نهی از منکر

در ابتدا لازم است مفاد و مفهوم روش تربیتی و تفاوت آن با اصل تربیتی تبیین گردد. دو اصطلاح اصل و روش، همواره مورد توجه اندیشمندان علوم تربیت قرار داشته است و



از آن با تعابیر مختلفی تعریف کرده‌اند. اصل در لغت به معنای ریشه، اساس و بنیان هر چیزی است. از آن‌جا که ریشه سبب پایداری شیء می‌گردد، این معنا به نوعی از ثبوت و استحکام دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۷: ۱۵۶). به گونه‌ای که اصل هر شیء، آن است که وجود شیء مستند به آن گردد (فیومی، بی‌تا، ۲: ۱۶). برخی در تعریف «اصل» می‌نویسند: اصل در علوم کاربردی به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که در بردارنده «باید» است. اصول، قواعدی هستند که به منزله راهنمای عمل و تدابیر تعلیمی و تربیتی برای ما باشد (باقری، ۱۳۹۵: ۱، ۶۴). اصول، تکیه‌گاه نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده و به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت (هوشیار، ۱۳۳۵: ۵۶).

اصل تربیتی ابزاری است برای مریبان که با استفاده از آن می‌توانند به موقع و در عین حال، با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به نحو رضایت‌بخشی انجام دهند (شکوهی، ۱۳۸۶: ۲۷) و بالاخره این که اصل، قاعده‌ای کلی، عینی، آلی متناظر با هدف که منشأ کنش و واکنش مربی و متربی است؛ یعنی آن دو را در موقعیت‌های تربیتی، برای گزینش رفتار تربیتی متناسب با هدف یاری می‌کند (رفیعی، ۱۳۸۱: ۳، ۱۳۰).

«روش» در لغت به معنای اسلوب، منهج و طریق ممتد آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱: ۴۷۳). در اصطلاح نیز روش (method)، اسلوب یا طریقی است که بین اصول و اهداف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌گرداند و سبب می‌شود که معلم به هدف خود برسد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۶). به معنایی دیگر روش، رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربی برای هدفی خاص، به منظور تأثیرگذاری متربی انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۵۵). در یک تعریف عام، روش ممکن است به مجموعه طرقتی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱، ۲۴).

به نظر می‌رسد «کلی بودن و عمومیت یا راهنمای عمل بودن» نمی‌تواند ملاک تفاوت روش و اصل تربیتی باشد. آنچه می‌توان در تمایز «اصل» و «روش» گفت این است که «اصل»، شبیه معقول ثانی فلسفی است که معادل خارجی ندارد و نمی‌توان یک رفتار خاصی را مابه‌ازای خارجی آن دانست و تنها بیانگر منهج و چگونگی انجام فعل است؛ اما



روش از مفاهیم ماهوی و معقولات اولی به‌شمار می‌رود و معادلی در خارج از ذهن دارد که همان رفتارهای عینی مریبان و متریبان است. پس روش تربیتی به نفس اقدامات تربیتی اشاره دارد و اصل تربیتی ناظر و حاکم بر چگونگی و کیفیت اقدامات تربیتی است (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۰۵۳). از این‌رو، ملاک روش و اصل بودن در آن است که اگر چیزی از مقوله «عمل و رفتار» باشد، «روش» و اگر از مقوله «کیفیت عمل» باشد، «اصل» نامیده می‌شود. با روشن شدن تفاوت اصل و روش، تعریف روش تربیتی آسان‌تر می‌شود. از دیدگاه برخی، روش تربیتی، سازوکار ایجاد تغییر رفتار و خصوصیات متربی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۰) و برخی آن را راهکاری می‌دانند که چگونگی آغاز فعالیت‌های تربیتی و روند آن‌ها را تبیین می‌نمایند (رهنمای، ۱۳۸۸: ۸۱) بر پایه دیدگاهی دیگر روش تربیتی، اسلوب، سبک یا طریقی است که میان اصول و اهداف تربیتی امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌گرداند و سبب می‌شود که معلم به هدف خود در تربیت متربی برسد (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۶). روش تربیتی، در واقع نفس رفتارهای عینی مربی در مقام تربیت است که بروز و ظهور خارجی دارد (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۰۵۵). رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربی برای هدفی خاص، به‌منظور تأثیرگذاری متربی انجام می‌دهد.

با روشن شدن تفاوت اصل و روش می‌توان گفت که از آن‌جا که «امر به معروف و نهی از منکر» به روش‌های گوناگون در خارج محقق می‌شود و مابه‌ازای عینی دارد، گفتار، اعمال یا رفتارهای خاصی را می‌توان مصداق امر به معروف و نهی از منکر تلقی نمود. از این‌رو امر به معروف و نهی از منکر، روش تربیتی است.

## روش‌های اجرایی امر و نهی و حکم به کارگیری آن

امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک منهج و روش تربیتی، در مقام اجرا به طرق و شیوه‌های متعدد و متنوعی قابل اجرا است. آنچه در ادامه می‌آید بررسی روش‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر و استنباط حکم شرعی استفاده از روش‌های مزبور است.

### روش امر و نهی مستقیم

روش امر و نهی مستقیم به وسیله قول و گفتار یا آنچه در مقام قول است، اعم از نوشتار و



اشاره انجام می‌گیرد. در این روش امر و نهی، مخاطب را با روش «امر و نهی» کردن به خوبی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها باز می‌دارد. روش تربیتی امر و نهی، ریشه در متون دینی دارد و خداوند خود به‌عنوان مربی بشر، در تعامل با انبیا از آن استفاده کرده است. از این رو مشروعیت و حجیت آن قابل‌خداشه نیست.

### بررسی ادله روش امر و نهی

برای دستیابی به حکم فقهی به‌کارگیری از این روش، ادله نقلی اعم از آیات و روایات به اجمال بررسی می‌شوند.

#### • آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶).

وقایه در لغت و اصطلاح به معنای حفظ و منع است (جوهری، ۵۱۴۰۷ ه.ق، ۶: ۲۵۲۷). در این آیه به صیانت از وقوع در آتش جهنم فرمان داده شده است. پیدا است که مراد از این مسئولیت حفاظتی، صیانت در برابر عوامل عذاب‌آفرین است. وقایه به معنای فوق، از سوی عاملین تربیتی (والدین، عالمان و حکومت) با روش‌های گوناگونی محقق می‌شود. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، روش امر و نهی مستقیم است که در روایات ذیل آیه وقایه، بدان اشاره شده است؛ به‌طور مثال، روایت عبدالاعلی‌ی تحقق عملی وقایه را به امر و نهی مستقیم تعبیر می‌آورد: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَيْتِي وَ قَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي، كُلُّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسْبِكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ» (کلینی، ۵۱۴۰۷ ه.ق، ۵: ۶۲).

با توجه به مفاد روایات تفسیری، امر و نهی مستقیم واجب است؛ اما از آن‌جا که تمام اوامر و نواهی در عرصه خانواده یا جامعه از نوع وقایی و حفاظتی نیست؛ پس امر و نهی به روش مستقیم، تماما الزامی نیست؛ بلکه در حوزه مستحبات و مکروهات، امر و نهی، غیرالزامی و در حوزه الزامیات (واجبات و محرمات)، امر و نهی واجب است.

#### • آیه صبر

«يَا بَنِي إِدْرِيسَ صَلِّ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اضْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان: ۱۷).



در این آیه، لقمان به فرزند خود فرمان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر کند. در دعوت به خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها در این آیه از روش امر و نهی استفاده شده است و می‌توان با تنقیح مناط، به‌کارگیری روش امر و نهی را غیر از فضای خانوادگی به سایر عرصه‌ها تسری داد. بنابراین، آیه به روش امر و نهی مستقیم درخصوص امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد و از آن رجحان به‌کارگیری از این روش استنباط می‌شود.

• سیره حضرت اسماعیل علیه‌السلام

«وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۴-۵۵).

در این آیه حضرت اسماعیل، اعضای خانواده خود را به‌طور مستقیم به نماز و زکات امر می‌کند. ترکیب «كَانَ يَأْمُرُ» بر استمرار استفاده از روش امر مستقیم دلالت دارد. بر پایه دیدگاه مشهور، فعل معصوم عليه‌السلام حجت است؛ اما سیره عملی آن‌ها بیش از اباحه (بالمعنی العام) افاده نمی‌کند؛ اما شواهد و قرائنی وجود دارد که بر پایه آن می‌توان از سیره فراتر از اباحه، رجحان را به‌دست آورد. بنابراین، این آیه نیز غیر از فضای امر و نهی خانوادگی سایر حوزه‌ها و سطوح امر به معروف و نهی از منکر را در برمی‌گیرد. گفتنی است استفاده از روش امر و نهی مستقیم از سوی یکی از انبیای الهی، دست‌کم بر مطلوبیت و رجحان آن دلالت دارد.

• صحیح‌ه حلبی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيْمَ عَنْ اَبِيهِ عَنْ اِبْنِ اَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ اَبِي عَبْدِاللهِ عليه‌السلام عَنْ اَبِيهِ قَالَ: «اِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ اِذَا كَانُوْا بَنِي خَمْسِ سِنِيْنَ. فَامْرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ اِذَا كَانُوْا بَنِي سَبْعِ سِنِيْنَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق. ۴: ۱۹).

بررسی سندی

این روایت، سندی صحیح و معتبر دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ۳: ۴۰۹).

بررسی دلالی

در این روایت از شیوه امر مستقیم استفاده شده است؛ زیرا «امْرُوا» صیغه امر است و بر امر یا امر به امر دلالت دارد و در هر دو حال، مفید و جوب است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ق. ۱: ۱۷۸).



در این روایت روش امر کردن، دو مرتبه مورد استفاده قرار گرفته است: مرتبه اول، امر امام علیه‌السلام به راوی و مرتبه دوم، امر والدین به فرزندان مبنی بر خواندن نماز. به هر حال، روایت، دلالت روشنی بر جواز و مطلوبیت به‌کارگیری از روش امر مستقیم دارد.

### جمع‌بندی

از مجموع ادله فوق، رجحان مطلق به‌کارگیری از روش امر و نهی مستقیم قابل استنباط است. در مواردی روش امر و نهی مستقیم واجب و در مواردی نیز استحباب دارد.

### روش امر و نهی غیرمستقیم

امر به معروف و نهی از منکر غیرمستقیم به دو طریق کلامی و گفتاری و غیرکلامی انجام می‌شود. روش غیرکلامی شامل اقداماتی مانند کتابت - کتاب، مقاله، پارچه نوشته، پیامک - اشاره - تمثیل، تشبیه، کنایه - رسانه - فیلم، کلیپ، وینار، سمینار، تیزر تبلیغاتی - می‌شود؛ اما در مقام بحث علمی از روش غیرمستقیم، دو معنای کلی متصور است:

الف. گاهی امر و نهی در شخصی که در حال ارتکاب منکر است، اثر ندارد؛ اما در فرد ثالث اثر می‌کند. به‌طور مثال، فردی، معصیتی را مرتکب می‌شود و در فاصله‌ای نزدیک، فرد دیگری هم آن معصیت را مرتکب می‌شود. در این جا ممکن است که امر و نهی نسبت به نفر اول اثر نداشته باشد؛ اما با امر و نهی به او، نفر دیگر که خطاب مستقیم به آن‌ها متوجه نشده، متأثر شود.

ب. گاهی مأمور و منهی، فقط از امر و نهی غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد و اگر مستقیم امر و نهی شود، از آن امتناع می‌ورزد. در این صورت، هرچند هدف، امر و نهی مأمور و منهی است؛ اما به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌گیرد، بلکه خطاب به‌صورت عام و به یک جمع که مأمور و منهی هم داخل آن قرار دارند، بیان می‌شود.

در حکم به‌کارگیری از روش امر غیرمستقیم در امر به معروف و نهی از منکر دو احتمال متصور است:

۱. وجوب؛ زیرا هرچند خطاب در مأمور و منهی اثری ندارد؛ اما در دیگری اثر دارد و

هدف از امر و نهی محقق می‌شود.



۲. عدم وجوب؛ زیرا خطاب در مأمور و منهی اثری ندارد. فرد دیگر باید جداگانه مورد امر و نهی قرار گیرد.

مبنای این دو احتمال، بحث طریقت یا موضوعیت امر به معروف و نهی از منکر است. بر مبنای موضوعیت، امر و نهی باید متوجه مخاطب حکم گردد؛ در فرضی که امر و نهی در غیرمخاطب، به روش مستقیم اثری ندارد، وجوب آن نسبت به مخاطب منتفی می‌شود. بر مبنای طریقت، هدف از امر و نهی، تحقق مطلوب مولا در خارج یعنی تنبه، تحول و بازدارندگی است زمانی که امر و نهی به روش مستقیم در مخاطب حکم، اثر ندارد؛ اما در غیرمخاطب اثر می‌گذارد. در واقع مطلوب مولا حاصل شده است. از این رو، امر و نهی به‌طور غیرمستقیم واجب می‌گردد.

به نظر می‌رسد که مبنای طریقت، مورد پذیرش باشد؛ زیرا تأکید مولا بر امر و نهی بدان جهت است که به بندگان، حق امر و نهی دهد. از سوی دیگر، توجه خطاب به مخاطب، تعیین مصداق بارز بوده؛ اما روح امر و نهی، ارتداع دیگران است. از این رو، امر و نهی غیرمستقیم واجب است. در این صورت، موضوع امر به معروف و نهی از منکر نسبت به غیرمخاطب مرتفع و توجه امر به معروف به روش مستقیم به او منتفی می‌شود.

#### • بررسی ادله

برخی از ادله‌ای که بر روش امر و نهی غیرمستقیم می‌توانند دلالت داشته باشند، در ادامه طرح و بررسی می‌شود.

#### • روایت ابن ابی‌یعفور

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (حرعاملی، ۵۴۰۹، ق. ۱۲: ۱۶۲).

این روایت، به روش امر و نهی غیرمستقیم دلالت دارد؛ چراکه دعوت با غیرزبان، شامل اعمال و رفتار، منش و حسن خلق می‌شود. اصولاً در امر و نهی به روش غیرمستقیم اهل عمل بودن آمر و ناهی بسیار اهمیت دارد؛ چراکه خود تمثال مجسم همه خوبی‌ها می‌شود؛ همان‌گونه که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آنچه دستور می‌داد، خود پیش‌قدم نبود،



محال بود دیگران از او پیروی کنند (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

از ظاهر این روایت وجوب استفاده از روش غیرمستقیم در امر و نهی قابل برداشت است؛ زیرا روش مزبور مورد امر قرار گرفته است و امر ظاهر در وجوب است؛ اما از آن‌جا که دعوت به خوبی‌ها و پرهیز دادن از زشتی‌ها در تمام موارد و مراتب آن واجب نیست و دست‌کم شامل الزامیات و غیرالزامیات می‌شود؛ به‌کارگیری روش غیرمستقیم در غیرالزامیات نیز مستحب خواهد بود. از این‌رو به نظر می‌رسد که باید به رجحان مطلق به‌کارگیری روش امر و نهی غیرمستقیم قائل شد.

#### • روایت آمدی

«أمیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام: إني لأرفع نفسي عن أن أنهي الناس عما لست اتتهى عنه أو آمرهم بما لا أسبقهم إليه بعملی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق: ۲۶۴).

روایت فوق بر روش امر و نهی غیرمستقیم از طریق عمل و رفتار دلالت دارد که یکی از مؤثرترین روش‌ها در امر و نهی دیگران محسوب می‌شود؛ زیرا وقتی مخاطب، نمود عملی اتیان معروف و ترک منکر را در رفتار و اعمال آمر و ناهی مشاهده می‌کند، امر و نهی او را تصدیق نموده و به مفاد دعوت آمر و ناهی اطمینان پیدا نموده و زمینه پذیرش و موافقت با کلام آمر و ناهی در او تقویت می‌گردد. البته لسان روایت، دلالتی بر وجوب به‌کارگیری روش امر و نهی غیرمستقیم ندارد؛ اما از آن‌جا که این روش، سبک رفتاری مستمر در معصوم علیه‌السلام بوده دست‌کم بر رجحان استفاده از این روش مزبور دلالت دارد.

#### جمع‌بندی

در یک جمع‌بندی از دلالت ادله فوق، می‌توان حکم رجحان مطلق به‌کارگیری از روش امر و نهی مستقیم را از ادله استنباط نمود. پیدا است که حکم مزبور، حکم اولی بوده و چنانچه مأمور و منهی جز به روش غیرمستقیم مرتفع نشود، روش مزبور تعیین پیدا کرده و واجب می‌شود.

#### روش الگویی

امر و نهی کردن همواره با قول و گفتار صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با عمل و رفتار نیز محقق



می‌شود که در متون و منابع دینی به آن تأکید شده است (سوره صف: ۲؛ محمدبن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷.ق، ۲: ۷۷)؛ بلکه امر و نهی به غیر زبان ترجیح دارد؛ زیرا مأمور و منهی عمل به رفتار نیک و ترک از رفتار زشت را در مقام عمل، نظاره‌گر هستند.

در متون روان‌شناسی و علوم تربیتی، مدلینگ قرابت مفهومی با روش الگویی دارد. مدلینگ یک فن رفتار درمانی برای تغییر و تعدیل رفتار است که ضمن یادگیری ادراکی، فرصت و امکان تقلید به فرد داده می‌شود؛ به عبارتی دیگر، مدلینگ روش انتخاب از الگوهای رفتار بدنی و کلامی مشهود برای تقلید است (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۲۴). از آن‌جا که روش الگویی در هر سطحی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به لحاظ قلمرو و گستره کاربرد از روش‌های عام امر به معروف و نهی از منکر به‌شمار می‌آید.

گفتنی است که روش الگویی در امر به معروف و نهی از منکر، نهادینه کردن معروف و منکر در مخاطب است؛ زیرا مأمور و منهی در مقام عمل، معروف‌ها را انجام داده و منکرات را ترک می‌کنند؛ یعنی تا رفتار نیک در افعال یا رفتار مخاطب ظهور پیدا نکند، تقلید از الگو و اقتدا به اسوه صورت نگرفته است. از این‌رو، به‌کارگیری صحیح و اصولی از این روش بسیار حائز اهمیت است. در واقع، برخلاف سایر روش‌های امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است ناظر به مرحله انگیزه‌دهی یا تصحیح بینش مخاطب باشد، این روش در مقام عمل، فرد را به همانندسازی با اسوه و تقلید از الگو در انجام خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها و می‌دارد.

## ادله روش الگویی

برای اثبات و حجیت روش الگویی می‌توان به آیات و روایات استناد نمود که در ادامه برخی بررسی می‌شوند.

### • آیه اسوه حسنه

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱).

آیه فوق، جمله خبریه است؛ اما یک مدلول التزامی عرفی دارد. آیه خبر می‌دهد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌الگو و سرمشق خوبی است و عقل لزوم تأسی و تبعیت از ایشان را درک می‌کند؛ چراکه اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه حسنه باشد؛ ولی تأسی به او لازم نباشد، لغویت



پیش می‌آید. پس لزوم تأسی به الگو، و جوب عقلی دارد؛ اما فعل و قول اسوه به نحو الزامی باید مورد تبعیت قرار گیرد. آیه بر وجوب آن دلالت ندارد؛ بلکه باید گفت که هر آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام می‌دهد، انجام آن برای همه مکلفین ترجیح و رجحان دارد، مگر قرائنی بر اختصاص فعل یا رفتار خاص به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقامه شود. از این رو، در مواردی که بر اساس قرینه بیرونی بدانیم، فعل یا رفتاری برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب است، بعید نیست تأسی به ایشان الزامی و در مواردی که مستحب است تأسی نیز استحبایی خواهد بود.

#### • آیه اقتدا

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ» (انعام: ۹۰).

این آیه نیز بر روش الگویی تأکید داشته و پیامبران را الگوی مؤمنین معرفی می‌کند و به آنان امر می‌کند که از هدایت انبیا بهره گیرند و به آن اقتدا کنند؛ چراکه آنان نمونه عینی و عملی تربیت الهی هستند و سبک زندگی و سیره آن‌ها صلاحیت الگوپردازی را دارد. از این رو، اوامر و نواهی آنان لازم‌التبعیت است، از این آیه حجیت روش الگویی و تأسی به الگو استنباط می‌شود.

گفتنی است الگو بودن، منحصر در انبیا نیست؛ بلکه به دیگر مربیان و متولیان تربیت نیز تسری پیدا می‌کند. از این رو افعال و رفتار مربی متعهد و متخصص، برای متریبی لازم‌التبعیت است. متریبی هرگاه صداقت مربی و تطابق قول و عمل او را مشاهده کند، خود به خود جذب مربی شده و رفتار او را سرمشق قرار می‌دهد. از این رو، تأکیدات فراوان در منابع دینی (نهج‌البلاغه: حکمت ۷۰) درباره ویژگی‌های معلم خوب دقیقاً به همین جهت است که مربی الگو و سرمشق شاگردان و متریبان می‌شود.

#### • روایت مسعده

«مسعده بن صدقه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: كونوا دعاء الناس بأعمالكم ولا تكونوا دعاء بألسنتكم» (حمیری، ۱۳: ۵۱۳، ق: ۷۷).

این روایت در امر و نهی با اعمال و رفتار، صریح‌تر از روایت قبل است. استلزام عقلی دعوت به دیگران با اعمال و رفتار شخصی، بر حجیت و اعتبار آن‌ها مترتب است؛ به عبارت دیگر، امر و ناهی باید خود اهل عمل به مفاد امر و نهی خود باشند و معروف و منکر باید در



اعمال آن‌ها ظهور و بروز پیدا کند و به یک معنا خود الگوی عملی امر به معروف و نهی از منکر برای دیگران باشند؛ اما از آن‌جا که هیچ فقیهی به این‌که امر و نهی باید به‌طور مطلق در همه اوامر و نواهی عامل باشند، فتوا نداده است، از این‌رو، روایت فوق بر رجحان و مطلوبیت به‌کارگیری روش الگویی دلالت دارد.

### جمع‌بندی

با توجه به بررسی ادله استفاده از روش الگویی، رجحان مطلق دارد. حتی اگر به‌وجوب تبعیت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌عنوان الگوی کامل و تام قائل شویم؛ اما این‌که هر فعل و قول ایشان به‌نحو الزامی باید مورد تبعیت قرار گیرد، دلیلی ندارد. از این‌رو به‌کارگیری روش الگویی در اقدامات تربیتی از جمله امر به معروف و نهی از منکر، در نهایت، رجحان مطلق دارد. این‌که امر و نهی به‌طریق متعدد انجام می‌گیرد و منحصر به روش الگویی نیست، حکم رجحان مطلق را تقویت می‌کند.

### روش تشویق

دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها گاه با روش تشویق و ترغیب صورت می‌گیرد. به این معنا که در مواردی مأمور و منهی برای انجام معروف و ترک منکر به‌انگیزه نیاز دارند که با یک تشویق مناسب حاصل می‌شود. به‌کارگیری از روش تشویق در فرآیند تربیت به‌طور عام و در امر به معروف و نهی از منکر به‌طور خاص در متون و منابع دینی مورد توجه بوده، هرچند در تعابیر قرآنی و روایی از آن به روش ترغیب و تبشیر یاد می‌شود. دانشوران تربیتی نیز به نقش و اهمیت آن اذعان دارند.

این روش نیز هرچند بیشتر در امر و نهی خانوادگی کاربرد دارد؛ اما به نظر می‌رسد که کاربست آن به‌دیگر سطوح امر به معروف و نهی از منکر قابل تسری باشد. تبشیر و تشویق، ایجاد شوق و سرور از طریق بیان آثار و برکات عمل در مخاطب تا نسبت به انجام آن راغب گردد. از این‌رو، تبشیر نوعی روش انگیزه‌بخش است که علاوه بر حوزه معرفتی شامل حوزه عواطف نیز می‌شود.

روش تشویق امر به معروف و نهی از منکر خود به چندین طریق قابل اجرا است.



ساده‌ترین روش تشویق، کلامی و زبانی است. به کار بردن الفاظ تحسین و تأیید فعل یا قول متربی در تشویق وی به استمرار عمل نقش مؤثری دارد. به کارگیری این روش در ترک زشتی‌ها نیز مؤثر است و موجب می‌گردد متربی دیگر به سراغ فعل منکر نرود. این نمونه از روش تشویق در قرآن (ص: ۳۰ و ۴۴) سیره معصومین علیهم‌السلام فراوان به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص: ۶۶۵) و در هر سه سطح امر به معروف و نهی از منکر خانوادگی، عالمان و حکومتی قابل اجرا است. روش دیگر تشویق، از طریق تشویق مادی و غیرمادی (ابراز محبت، تعریف و تمجید، عطوفت و مهربانی) صورت می‌گیرد. در این روش، هرگاه متربی فعل معروفی را انجام داد یا منکری را ترک کرد، می‌تواند مورد تشویق مادی یا معنوی والدین یا عالمان قرار گیرد.

### ادله روش تشویق

قرآن و روایات به نقش و اهمیت تشویق جهت هدایت و تربیت مخاطبان تأکید ورزیده‌اند که در ادامه برخی از آیات و روایات بررسی می‌شوند.

#### • مجموعه آیات بشارت

«وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹)؛ «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵).

در این آیات، مؤمنین نسبت به انجام عمل صالح و فعل خیرات مورد تشویق قرار می‌گیرند. پاداش مذکور در این آیات خود بهترین مشوق برای دیگران است تا نسبت به انجام معروف و ترک منکر ترغیب شوند.

#### • آیه محبت

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

در این آیه جهت تشویق و ترغیب به اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤمنین را از طریق عفو گناهان مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد. بنابراین، عفو و غفران الهی یکی از بهترین مصادیق توفیق پروردگار نسبت به مؤمنین است تا نسبت به اتیان اعمال صالح مبادرت ورزند.



## • روایت بشیر

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رُبَّمَا فَاتَتِي الْحُجَّةُ فَأَعْرِفُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام. فَقَالَ أَحْسَنْتَ يَا بَشِيرُ. أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَارِفًا بِحَقِّهِ فِي غَيْرِ يَوْمِ عِيدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِشْرِينَ حَجَّةً...» (كليني، ۵۸۰: ۴، ۵۱۴۰۷، ۵۸۰).

## بررسی سندی

روایت دست کم به جهت صالح بن عقبه ضعیف است؛ زیرا وی توثیقی ندارد و متهم به کذب و غلو شده است (نجاشی، ۵۱۴۰۷، ۲۰۰).

## • روایت عبدالرحمن بن ابی عمره

«وَ يَأْسَدَاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام. قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: ... فَقَالَ قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَنْ يُقِيمَ فِيْنَا مِنْكَ، لِأَنَّكَ نَجَمْنَا الَّذِي نَهْتَدِي بِهِ وَ مَفْرَعْنَا الَّذِي نَصِيرُ إِلَيْهِ وَ إِنْ فَقدْنَاكَ لَتُظْلَمَنَّ أَرْضُنَا وَ سَمَاؤُنَا وَ لَكِنَّ وَاللَّهِ لَوْ خَلَيْتَ مُعَاوِيَةَ لِلْمَكْرِ، لَيَرُومَنَّ مَضْرَ وَ لَيُفْسِدَنَّ الْبِمَنَ وَ لَيَطْمَعَنَّ فِي الْعِرَاقِ وَ مَعَهُ قَوْمٌ يَمَانِيُونَ قَدِ اشْرَبُوا قَتْلَ عُثْمَانَ وَ قَدِ اكْتَفَوْا بِالظَّنِّ عَنِ الْعِلْمِ وَ بِالسُّكِّ عَنِ الْيَقِينِ وَ بِالْهَوَى عَنِ الْخَيْرِ، فَسِرْ بِأَهْلِ الْحِجَازِ وَ أَهْلِ الْعِرَاقِ، ثُمَّ ارْمِهِ بِأَمْرِ يَضِيقُ فِيهِ خِنَافُهُ وَ يَقْصُرُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ. فَقَالَ: أَحْسَنْتَ وَاللَّهِ يَا قَيْسُ وَ أَجْمَلْتَ» (شيخ طوسي، ۵۱۴۱۴، ۷۱۵).

## بررسی سندی

روایت به جهت عبدالله بن ابی بکر که فاقد توثیق است، اعتبار ندارد.

## بررسی دلالی روایات

مفاد این دو روایت، به کارگیری روش تشویق اصحاب از سوی ائمه علیهم السلام است. این تشویق گاه برای ستودن و تأیید دیدگاه و بینش اصحاب و گاهی برای تأیید عملکرد آنان ابراز شده است. به هر حال، از مفاد دلالی این روایات، رجحان یا دست کم جواز و مطلوبیت به کارگیری روش تشویق استفاده می‌شود. البته از آن‌جا که مفاد این روایات همگی در مقام تحسین و تأیید عمل نیک صادر شده، درخصوص اصل امر به معروف و نهی از منکر



به‌عنوان یک فریضه شرعی و وظیفه اجتماعی جامعه ایمانی نیز می‌توانند مورد استناد قرار گیرند.

براساس دلالت آیات و روایات، حکم رجحان و استحباب به‌کارگیری از روش تشویق در اقامه امر به معروف و نهی از منکر قابل استنباط است. گفتنی است حکم مزبور، حکم اولی بوده و بنا به عروض برخی شرایط ممکن است به وجوب مبدل گردد؛ به‌طور نمونه، اگر متربی یا مخاطب، دارای تیپ شخصیتی عاطفی شدید باشد که بدون تشویق، نسبت به اتیان معروف و ترک منکر تحریک نمی‌شود، در این صورت استفاده از روش تشویق در مورد چنین افرادی، وجوب است.

### روش تنبیه

تنبیه به معنای روبه‌رو کردن متربی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند به‌منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن است (سالاری‌فر، ۱۳۹۷: ۳۲۸). تنبیه با هشدار، تهدید و انذار شروع شده و در نهایت به تنبیه بدنی، تعزیر و حد ختم می‌شود. از این‌رو، تنبیه بدنی آخرین راهکار بازدارنده تربیتی محسوب می‌شود که باید شرایط آن رعایت گردد.

مطابق آموزه‌های دینی اگر تنبیه متربی به‌جا و به‌موقع و در حد مطلوب باشد و با شرایط لازم آن اجرا شود، می‌تواند رفتار نامطلوب را از بین ببرد (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۴۴). تنبیه اثر اصلاحی و بازدارندگی دارد. بنابراین اصل تنبیه برای تأدیب و تربیت متربی جایز است (محقق‌ثانی، ۱۴۱۴ه.ق، ۷: ۲۸۰)؛ اما زدن متربی برای تأدیب، آداب و شرایطی دارد؛ به‌طور مثال، زدن بیش از ده ضربه مکروه است (طباطبایی، ۱۴۱۸ه.ق، ۱۶: ۵۹) و تنبیه، مشروط به داشتن توان عقلی و قوه تمییز متربی است (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹ه.ق، ۱۹: ۸۲۴). گفتنی است که تنبیه منحصر به زدن نیست؛ بلکه شامل تنبیهات عاطفی (مانند: تغافل، تهدید، قهر کردن) نیز می‌شود. در مواردی ممکن است سایر روش‌های امر به معروف و نهی از منکر کارایی لازم را نداشته باشند. از این‌رو، باید مأمور و منهی از طریق تنبیه، به اتیان معروف و ترک منکر ترغیب شوند.

تنبیه به‌عنوان یک روش عام در امر به معروف و نهی از منکر خود به شیوه‌های مختلفی مانند: «ترشروی، رویگردانی، کنایه، قول غیرمستقیم، تذکر حضوری، تهدید،



محرورسازی، توییح، تنبیه عاطفی و بدنی» محقق می‌شود.

### ادله روش تنبیه

می‌توان به مجموعه‌ای از آیات قرآن و روایات درباره روش تنبیه استناد کرد. گاهی خداوند به‌عنوان تنبیه، وعده عذاب می‌دهد و گاهی فرد یا گروهی را به بدی یاد می‌کند تا سبب تنبیه دیگران شود، گاهی ضمن رعایت مدارا و ملاطفت، به‌صورت مستقیم به زدن فرمان می‌دهد و گاهی نیز تنبیه عاطفی می‌کند. در ادامه به اجمال ادله طرح و بررسی می‌شوند.

### • آیات تنبیه بدنی

در برخی از آیات به زدن و تنبیه بدنی به‌صورت مستقیم اشاره شده است.

الف. «وَ حُذِّ يَدَيْكَ ضَغِيثًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْتَثُّ» (ص: ۴۴).

در این آیه به ایوب علیه‌السلام که سوگند خورده بود همسرش را صد تازیانه بزند، می‌فرماید: «مجموع چند رشته از ساقه گندم را به شکل شلاق درآورد و با آن بزند؛ اما سوگند خود را نشکند».

ب. «وَالَّذِينَ تَخَافُونَ يُشَوِّزُهُنَّ فَعَظُّوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» (نساء: ۴۴).

در این آیه به دلیل ارتکاب محرمات یا ترک واجبات از سوی برخی از زنان، به تنبیه بدنی آن‌ها دستور داده شده است.

ج. «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِآيَاتِهِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُنَّ مِمَّا بَيْنَ جِلْدَةٍ» (نور: ۴).

در این آیه نیز هرچند به تنبیه بدنی اشاره شده است؛ اما آن را مشروط و معلق به ارائه شواهد دانسته است.

در مورد برخی از گناهان و ارتکاب منکرات، به صراحت به روش تنبیه بدنی آن‌ها در ملاأ عام به‌منظور عبرت‌گیری اجتماعی امر شده است.

### • بررسی دلالتی

براساس این آیات، تنبیه به‌عنوان یک روش تربیتی مورد تأیید قرآن است و رجحان مطلق بلکه وجوب آن قابل برداشت است. مطابق این آیات، ترک معروف و ارتکاب منکرات الهی، موجب وجوب تنبیه شرعی (حد یا تعزیر) می‌شود و شارع به حاکم شرع مجوز استفاده از



این روش تربیتی را داده است. شایان ذکر است که تشبیه بدنی و به صورت مشخص تازیانه زدن هم برای خطاکار - تا سبب اصلاح او شود - و هم برای دیگران - تا مانع ارتکاب آنان گردد - آثار تربیتی دارد.

#### • آیه تضرع

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالنَّوْءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» (اعراف: ۹۴).

بر پایه این آیه، گرفتار ساختن به سختی و مشکلات دنیایی به منظور غفلت‌زدایی و بازگشت به صراط مستقیم الهی، یکی از تشبیهاتی است که خداوند در قبال بندگان در پیش می‌گیرد. البته این روش تشبیه، مختص ذات باری تعالی است؛ اما از آن‌جا که هدف، تشبیه و بیداری مخاطب است، در مقام تربیت قابل تمسک است و در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌توان در مواردی، با به کار بردن این روش تشبیهی، مخاطب را از غفلت نجات داده و او را به انجام واجبات و ترک محرّمات ترغیب کرد. بنابراین، از آیه فوق، رجحان به‌کارگیری از روش تشبیه قابل برداشت است.

#### • آیات ویل و وعید

الف. «وَعَذَابُ اللَّهِ أَشَدُّ أَلَمًا لِّلْمُتَّفِقِينَ وَ الْمُتَّفِقَاتِ وَ الْكُفَّارِ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّبِينٌ» (توبه: ۶۸).

ب. «وَيُلِّقُ لِلْمُتَّفِقِينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعتون: ۵۴): «قَوْلٌ لِلْمُكذِبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً» (طور: ۱۱-۱۲): «قَوْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ» (زخرف: ۶۵).

یکی از روش‌های تشبیه، وعده دادن یا وعید است؛ روشی که آیات فوق بدان تصریح دارند. وعید، وعده به شر نسبت به انجام منکر اختصاص دارد. این روش تشبیهی به بعد از وقوع منکر دلالت دارد؛ به همین دلیل شاید مورد مناقشه قرار گیرد؛ چراکه هدف از امر به معروف و نهی از منکر این است که مانع ترک معروف و وقوع منکر شود، پس این روش کارایی ندارد. در پاسخ باید گفت که هر چند وعید نسبت به عواقب گناه است؛ اما اثر تربیتی و بازدارندگی دارد. خاطی و گناهکار با اطلاع از عذاب الهی، زمینه توبه و بازگشت پیدا می‌کند و در دیگران، بازدارندگی ایجاد می‌کند. به هر حال، از دلالت آیه فوق چنین به نظر



می‌رسد که استفاده از روش تشبیه با انحای مختلف آن، رجحان دارد.

### • آیه قهر و هجر

«وَاللَّائِي تَغَاوَنَ نُنْشِزُهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» (نساء: ۳۴).

یکی از روش‌های تشبیه، به‌ویژه در امر و نهی خانوادگی، قهر کردن است. قهر کردن گاهی از سوی والدین نسبت به فرزند و گاهی نسبت به یکی از زوجین صورت می‌گیرد. این روش تشبیهی، نوعی تذکر عملی شدید است که فرد خاطی را به لحاظ عاطفی در تنگنا قرار می‌دهد و محبت را از او دریغ می‌دارد. استفاده از این روش هرچند تأثیرگذاری سریع دارد؛ اما باید شرایط آن نیز رعایت شود؛ به‌طور مثال، مخاطب متوجه علت قهر کردن باشد تا بتواند رفتار خود را اصلاح کند؛ هم‌چنین طولانی نشود و مطابق روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ص: ۲؛ ۳۳۴) بیش از سه روز طول نکشد.

البته روش مزبور در امر به معروف و نهی از منکر عالمان و حکومت با اندکی تغییر قابل اجرا است؛ به‌طور مثال، عدم التفات به مخاطب، دیر اجابت کردن خواسته او، ترک محل تدریس، امهال گزاردن برخی قوانین و مانند آن شیوه‌هایی هستند که ممکن است از سوی عالمان یا حکومت برای تشبیه مخاطبین به‌منظور توجه دادن آن‌ها به اقامه معروف یا ترک منکر صورت گیرد.

### • روایات

یکی از ابتدایی‌ترین و در عین حال عمومی‌ترین روش تشبیه در امر به معروف و نهی از منکر، ترشرویی و اخم کردن در مقابل فعل منکر و ترک معروف است. این روش، روشی عاطفی و روانی است و احساسات خاطی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و با فشار روانی، وی را از ارتکاب معصیت باز می‌دارد. در ادامه برخی از روایات بررسی می‌شود.

### • موثقه سکونی

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ» (کلینی،

**بررسی دلالی**

إِكْفَهْرٌ - يَكْفَهُرُّ از باب افعال به معنای ظاهر شدن و برخورد با چهره عبوس است (فراهدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۴: ۱۱۳). ظاهر امر در این روایت بر وجوب ترشروی به عنوان یک روش تشبیهی دلالت روشنی دارد.

**• مرسله تهذیب**

«و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ تَرَكَ إِتْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ - فِي كَلَامٍ هَذَا خِتَامُهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۶: ۱۳۲).

**بررسی سندی**

روایت مقطوعه و مرسله است؛ در نتیجه به لحاظ سند، اعتباری ندارد.

**بررسی دلالی**

از نگاه عرفی عبارت «مَنْ تَرَكَ إِتْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» به ترشروی، اخم کردن و انکار منکر همراه با تجلیات خفیه در ظاهر و صورت، انصراف دارد (نجفی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۲۱: ۳۷۶). گفتنی است عبارت «تَرَكَ إِتْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ» به معنای مطلق نارضایتی از انجام منکر و ترک معروف است.

**• روایت نهج البلاغه**

«و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعَضْبِ لِلَّهِ قَوَى عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۶: ۱۳۳).

**بررسی سندی**

روایت را سید رضی به شکل مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و فاقد اعتبار است.

**بررسی دلالی**

مطابق این روایت، غضب در راه خداوند ستایش شده است و بروز غضب و بغض در معصیت، واجب است. گاهی چهره برافروخته، برای اظهار نارضایتی از منکر است و شخص با علم و عمد این کار را انجام می‌دهد؛ یعنی خشم را به گونه‌ای با چهره نشان می‌دهد که از منکر منع می‌کند. در این صورت، این خشم و ترشروی مصداق اتم تشبیه به شمار می‌رود.



## • جمع‌بندی

مطابق روایات اولاً، ترشرویی، اخم و حالاتی در صورت و ظاهر دارای احکام شرعی است. ثانیاً، صرف ابراز انکار قلبی از وقوع معصیت، بدون منع عملی واجب است. ثالثاً، ابراز همراه با منع عملی، خود بهترین روش تنبیهی در انجام امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شود.

در نهایت می‌توان به رجحان مطلق به‌کارگیری از روش تنبیه در امر به معروف و نهی از منکر حکم نمود؛ اما باید اذعان داشت هرگاه زیاده‌روی در تنبیه یا در نظر نگرفتن شرایط آن موجب زدگی متربی و مخاطب از امر به معروف و نهی از منکر شود، به حرمت استفاده از روش تنبیه حکم می‌شود. هم‌چنین در مواردی که تنبیه با عواطف و روحیه متربی سازگار نیست و وی به لحاظ شخصیتی، حساس و شکننده است، به‌کارگیری روش تنبیه دست‌کم، کراهت شدید دارد.

## روش رفق و مدارا

یکی از روش‌های کارآمد امر به معروف و نهی از منکر، به‌کارگیری شیوه رفق و مدارا در تعامل با مأمور و منهی است. همان‌گونه که بیان شد، امر و نهی شدن خلاف طبع آدمی و منافی آزادی و اختیار عمل او است. از این‌رو، مقاومت، لجاجت یا حتی پرخاشگری در برابر امر و نهی طبیعی است؛ در مقابل آمر و ناهی بهترین واکنشی که از خود نشان می‌دهند، رفق و مدارا است. رفق و مدارا به معنای به نرمی رفتار نمودن (فیومی، بی‌نا، ۲: ۱۹۴)، ملاطفت نمودن (ابن‌منظور، ۵: ۵۱۴، ق. ۱۴: ۲۵۴)، به نرمی و حُسن خلق با کسی رفتار کردن (عمید، ۲: ۱۳۷۵، ۱۷۷۹)، تحمل کردن (انوری، ۷: ۱۳۸۲، ۶۸۰۹) و ملاطفت در مقابل خشونت آمده است.

## ادله روش رفق و مدارا

به برخی از آیات و روایات در اثبات این روش امر به معروف و نهی از منکر استناد شده است که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## • آیه اعراض جاهل

«خَذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹).



این آیه ضمن این‌که به عفو و امر به معروف و نهی از منکر فرمان می‌دهد، در عین حال، به پذیرش عذر و مدارا با جاهلین نیز دعوت می‌نماید. بنابراین، روش رفق و مدارا در فرآیند هدایت و تربیت، ریشه در قرآن داشته و به‌کارگیری آن از سوی مریبان مطلوبیت و رجحان دارد.

#### • آیه کظم غیظ

«وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۴).

مؤمنین و متقین که به راه حق و صراط مستقیم دعوت می‌کنند، از برخورد نامناسب دیگران خم به ابرو نیاورده و خشم و ناراحتی خود را فرو برده و با رفق و مدارا از خطای دیگران می‌گذرند.

#### • آیه رحمت

«فَبِمَا رَحَمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ فِطْرَ الْغَالِبِينَ لَأَخْلَقُوا مِنْ سَعْدِيقٍ يُنْفِقُ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّاعِقُ أُنْفُسَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹).

این آیه، برخورد همراه با رحمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تعامل و امر و نهی با دیگران را راز موفقیت رسالت در هدایت و تربیت مردم برمی‌شمارد. طبع آدمی به محبت، رفق و نرمی گرایش دارد و از تندی و خشونت دوری می‌گزیند. از این‌رو، در تمام اقدامات تربیتی از جمله امر و نهی، به‌کارگیری رفق و مدارا و رفتار همراه با عطف و گذشت از خطاها موضوعیت دارد.

#### • روایت مشاجعی

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَمْرٍو الْمَجَاشِعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا أُمَّرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمَّرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ» (شیخ طوسی، ۵۱۴:ق، ۵۲۱).

#### بررسی سندی

روایت به جهت عدم توثیق افرادی مانند مشاجعی و فضل‌بن‌محمد، اعتباری ندارد.



### بررسی دلالی

از نظر دلالت در روایت دو احتمال متصور است: الف. پیامبران از آن جهت که از جمله افراد بشر هستند، امر شده‌اند تا در تعاملات اجتماعی با مردم با رفق و مدارا برخورد کنند. ب. پیامبران به‌عنوان مبلغ و مربی، از سوی باری تعالی مؤظف هستند با مخاطب به رفق و مدارا رفتار نمایند. به نظر هردو احتمال قابل‌پذیرش است و دلیلی بر اختصاص وجوب به یکی از دو احتمال وجود ندارد؛ زیرا مطابق شواهد و قرائن دینی، مدارا کردن از اختصاصات النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌شمار نمی‌رود. هم‌چنین رعایت مدارا در تعامل با دیگران از رجحان عقلی برخوردار و مستند به سیره عقلا است.

بنا به هردو احتمال، دو قرینه بر وجوب رفق و مدارا در این روایت وجود دارد: قرینه اول، تعبیر «أُمْرًا»؛ زیرا صیغه و ماده «امر» در وجوب ظهور دارد. قرینه دوم، تعبیر «كَمَا أُمْرًا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ این بخش تأکید حکم وجوبی است؛ زیرا مدارا در ردیف «فرائض» دینی قرار گرفته و از آن‌جا که فرائض، الزامیات دینی و شرعی است، پس مدارا هم واجب خواهد شد. از سویی دیگر، رعایت رفق و مدارا از اختصاصات انبیا نیست و وقتی انبیا در تعامل با دیگران رفق و مدارا را رعایت می‌کنند، به طریق اولی بر مریمان واجب است در تعامل با مریمان با نرمی و به دور از خشونت با آنان برخورد کنند.

### • روایت حسین بن حسن

«مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرًا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ جَاءَ جَبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ دَارَ خُلُقِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۱۶).

### بررسی سندی

در این روایت حسین بن حسن، توثیقی در منابع رجالی ندارد.

### بررسی دلالی

در تعامل با خلق خدا خداوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به رفق و مدارا امر می‌کند. از این‌رو، روایت بر وجوب این رفق دلالت دارد؛ چراکه امر ظاهر در وجوب است؛ اما این‌که خطاب آمرانه از حیث نبوت و مقام تبلیغ باشد تا در نتیجه وجوب مدارا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله



اختصاص پیدا کند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا استفاده از رفق و مدارا در مقام تربیت، عقلی است و از افعال مختص به انبیا هم به‌شمار نمی‌رود؛ حتی اگر پذیرفته شود که وجوب به‌کارگیری روش رفق و مدارا بر انبیا در مقام تبلیغ است، با الغای خصوصیت قابل تسری به دیگران به‌ویژه مریبان است؛ زیرا سفارش به روش رفق و مدارا برای شکل‌گیری تعامل سازنده میان افراد جامعه است تا بتوانند با یکدیگر ارتباطی سالم و سازنده داشته باشند و به تفهیم و تفاهم دست یابند.

#### • جمع‌بندی

با توجه به ادله فوق، استفاده از روش رفق و مدارا در امر به معروف و نهی از منکر رجحان مطلق دارد؛ یعنی در مواردی که تأثیر امر و نهی متوقف بر رفق و مدارا است، به‌کارگیری این روش وجوب پیدا می‌کند؛ اما در سایر موارد، رجحان و استحباب دارد.

### روش انذار

انذار به معنای ابلاغ و اخبار همراه با تخویف است (جوهری، ۱۴۰۷: ۲، ۸۲۵)؛ چون به‌طور معمول ترساندن با یک نوع خبر بوده است. از این‌رو، انذار، مطلق ترساندن نیست؛ بلکه ترساندن همراه با یک خبر است؛ به‌طور مثال، وجوب معروف یا حرمت منکر را متذکر شدن با عنایت به این‌که در مخاطب (فرد یا جامعه) بیم ایجاد شود.

انذار به‌عنوان روشی تربیتی به معنای ایجاد تغییر در دیگران با بهره‌گیری از عامل خوف و ترس است. از این‌رو، انذار ترکیبی از حوزه معرفتی و حوزه عاطفی بوده؛ چراکه هم می‌آموزاند و هم بیم می‌دهد؛ بلکه با ترساندن، تعلیم هم می‌دهد. گاه متعلق تعلیم، معروف و ارزش دینی همراه با این مقدمه مخفی است که این آموزه از جانب خدا است و اگر فرا گرفته نشود، عقاب و عذاب به دنبال دارد. در مواردی که نسبت به معروف و منکر شناخت وجود دارد و فاعل می‌داند در کاری که انجام می‌دهد، عذاب و عقوبت وجود دارد، استفاده از روش انذار و تذکر نسبت تبعات و پیامدهای عمل هم‌چنان رجحان دارد. پس روش انذار شامل هرگونه یادآوری، تأکید و تکرار به‌منظور نهادینه کردن معروف و منکر در مندرین می‌شود.



## بررسی ادله

در ادامه برخی از ادله نقلی که بر روش انذار دلالت دارند، بررسی می‌شود.

### • آیه انذار عشیره

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴-۲۱۶).

براساس آنچه در تاریخ اسلامی آمده، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در سال سوم بعثت، مأمور شد که دعوت خود را نخست از خویشاوندان نزدیک خود شروع کند (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ه.ق، ۱: ۲۶۲). به بستگان نزدیک مانند: عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله، فرزندان هریک از آنان که موجب کمال انسان می‌شوند، عشیره گفته‌اند (طریحی، ۱۴۱۶ ه.ق، ۳: ۴۰۳).

از آن‌جا که محتوای انذار هشدار نسبت به پیامدهای ترک معروف و ارتکاب منکرات است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبلیغ رسالت خویش از روش انذار در دعوت به خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها استفاده کردند و این امر بر مطلوبیت و رجحان به‌کارگیری روش مزبور دلالت دارد.

هرچند در این آیه، انذار متوجه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما به‌کارگیری از این روش برای سایر متولیان تربیت (خانواده، عالمان و حکومت) به دو دلیل زیر قابل توجیه است: الف. اصل اولی آن است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سایر مکلفان در تکالیف، مشترک هستند؛ مگر در موارد خاص که از اختصاصات حضرت باشد. ثانیاً: براساس آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) دیگران باید وظایف حداقلی انبیا علیهم‌السلام را انجام دهند.

### • آیه نفر

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲).

مفاد آیه، وجوب انذار به امید متنبه شدن، هدایت و تربیت دیگران است. انذار، ترساندن به‌منظور آگاهی دادن و اعطای علم به شخص است (جوهری، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲: ۸۲۵). تخویف، گاهی به دلالت مطابقی است؛ یعنی لحن بیان، لحن موعظه‌ای است و هم‌زمان مخاطب را با آثار ناشی از مخالفت با اوامر و نواهی خدا آگاه می‌سازد و گاهی تخویف به دلالت التزامی است؛ به این بیان که در باطن و روح سخن، تخویف نهفته است که انذار شامل هردو نوع



تخویف مطابقی و التزامی می‌شود؛ حتی اگر انذار، فقط شامل هشدار صریح باشد با الغاء خصوصیت، شامل هشدار نهفته در کلام نیز می‌شود؛ زیرا از آیه اصل تفقه، کسب معارف و انتقال آن به دیگران استفاده می‌شود. از این رو، توجه به دیگران مدنظر آیه است. دقت در آیات شریفه حاکی از آن است که ارسال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای انذار بشریت است و عبارت «لینفقها» قرینه خاص و بیانگر این است که هدف از انذار، صرف اعلام نیست؛ بلکه باید معروف و منکر، در جان مردم تثبیت شود. به هر حال، آیه به رجحان به‌کارگیری از روش انذار در امر و نهی دلالت روشنی دارد.

روش انذار به لحاظ گستره کاربرد و قلمرو اطلاق دارد و همه معروف‌ها و منکرات بلکه تمام معارف دین را در برمی‌گیرد. از این رو، عام بودن روش انذار، به یک لحاظ، از جهت کاربست آن در قلمرو دین (اعتقادات، اخلاقیات و احکام) است و به لحاظ دیگر از جهت مخاطب که شامل: خانواده، عالمان و حکومت می‌شود. به‌کارگیری روش انذار متوقف بر اشتراط تأثیر است. در آیه فوق، «لعل» از حروف ترجیحی است و بدین معنا است که انذار به امید تحدّر صورت گیرد؛ عقل نیز اشتراط تأثیر را درک می‌کند. از این رو، در مواردی که شخص یقین دارد انذار نتیجه نمی‌دهد، تکلیف ساقط است.

بر پایه دلالت آیه، هر فردی در هر مکانی در محدوده قدرت خود، در برابر دیگران در حوزه معروف و منکر شرعی و اعتقادی، مکلف است. در نتیجه روش انذار، هم اقدامات پیشگیرانه و هم اقدامات بازدارنده و درمان‌گراانه را شامل می‌شود. در این صورت، آیه نفر بر رجحان مطلق به‌کارگیری از روش انذار در امر به معروف و نهی از منکر دلالت تامی دارد.

#### • آیات انذار

«وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَغْفُلُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَّلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۵۱)؛ «وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» (ابراهیم: ۴۴)؛ «أَنْتَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ. عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ. لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَنْذَرْنَا آبَاؤَهُمْ قَهُمْ غَافِلُونَ» (یس: ۳-۶).

در این آیات یکی از روش‌های دعوت، هدایت، ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر مخاطبین، بهره‌گیری از روش انذار معرفی شده است. در مواردی به استفاده از این روش امر شده است؛ «وَ أَنْذِرْ- أَنْ أَنْذِرْ» که امر دال بر وجوب است و در مواردی نیز انذار در قالب



جمله خبریه در مقام انشا آمده است، «يُنذِرُ- إِذْ أَنْذَرَ». بنابراین، استفاده از روش انذار در کاربرد قرآنی آن واجب است. براساس قاعده تأسی و تبعیت از اسوه، در فرآیند تربیت نیز عاملین تربیتی می‌توانند از این روش استفاده کنند.

#### • جمع‌بندی

مطابق ادله قرآنی فوق، حکم به‌کارگیری از روش انذار در امر به معروف و نهی از منکر، رجحان است. البته از آن‌جا که اصل انذار بر اشتراط تأثیر متوقف است، به‌کارگیری از این روش نیز متوقف بر شرط احتمال تأثیر است. از این‌رو، هرگاه آمر و ناهی احتمال تأثیر ندهند، نمی‌توانند اصل تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند؛ بلکه باید روش امر و نهی را تغییر دهند.

#### نتیجه‌گیری

براساس بررسی ادله قرآنی و روایی، حکم استفاده از روش‌های عام امر به معروف و نهی از منکر فی‌الجمله رجحان مطلق است. حکم مذکور حکم اولیه بوده و بسته به شرایط مأمور و منهی و نیز نوع خطاب هرگاه، ترک منکر یا اتیان معروف، جز با به‌کارگیری روش خاصی ممکن نباشد، به‌کارگیری از روش مزبور واجب خواهد بود. هرگاه به‌کارگیری از روش خاص، موجب اشمئزاز، لجاجت و مقاومت مأمور و منهی شود و در نتیجه موجبات گمراهی وی فراهم شود، به‌کارگیری از روش مزبور حرام است. هم‌چنین استفاده از تمام روش‌های امر و نهی نسبت به امور ندبی، استحباب دارد و در به‌کارگیری از کلیه روش‌های امر و نهی هرگاه آمر و ناهی احتمال تأثیر ندهند، جایز است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (سید رضی، محمدبن حسین بن موسی (۱۴۱۴.ه.ق)؛ قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول).
۳. ابن فارس، احمدبن زکریا (۱۴۰۴.ه.ق)؛ معجم مقایس اللغه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴.ه.ق)؛ لسان العرب، بیروت، دارالفکر-دارالصادر، چاپ سوم.
۵. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵)؛ السیره النبویه، بیروت، دارالوفاق، چاپ اول.
۶. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹.ه.ق)؛ کفایه الأصول، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، چاپ اول.
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۴)؛ فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم.
۸. انوری، حسن (۱۳۸۲)؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
۹. باقری، خسرو (۱۳۹۵)؛ نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰.ه.ق)؛ غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷.ه.ق)؛ الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۲. حاجی ده‌آبادی، محمد (۱۳۷۷)؛ درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۱۳. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹.ه.ق)؛ وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، چاپ اول.
۱۴. حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹.ه.ق)؛ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳.ه.ق)؛ قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، چاپ اول.
۱۶. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۱۷. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۸)؛ درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول.
۱۸. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول.
۱۹. سالاری فر، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۷)؛ درآمدی بر مبانی و روش‌های حجاب و عفاف، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۰. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۰)؛ فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۲۱. شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۶)؛ مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد مقدس، به‌نشر، چاپ بیست و هشتم.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴.ه.ق)؛ الأمالی، قم، دارالثقافه، چاپ اول.
۲۳. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸.ه.ق)؛ ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام، چاپ اول.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷.ه.ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶.ه.ق)؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۵)؛ فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
۲۷. فراهیدی، احمدبن خلیل (۱۴۱۰.ه.ق)؛ کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.



۲۸. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا): المصباح المنیر، قم، منشورات دارالرضی، چاپ اول.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۵۱۴۰ ه. ق): الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۰. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶): عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، چاپ اول.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۵۱۴۱۰ ه. ق): بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول.
۳۲. محقق ثانی، علی بن حسین (۵۱۴۱۴ ه. ق): جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم.
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲): نقش تقلید در زندگی انسان، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷): حماسه حسینی ۱ و ۲، قم، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و هفتم.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی (۵۱۴۰۷ ه. ق): رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳۶. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۵۱۴۲۱ ه. ق): جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام، چاپ اول.
۳۷. هوشیار، محمد باقر (۱۳۳۵): اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۵۱۴۱۰ ه. ق): مجموعه ورام، قم، مکتب فقهیه، چاپ اول.